

سلب آزادی از اشخاص در قانون مجازات اسلامی

*دکتر منصور رحمدل

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۳/۰۵

چکیده

قانون گذار در سه ماده‌ی ۵۸۳، ۶۲۱ و ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی در کنار عبارت توقیف و حبس و ربودن از عبارت مخفی کردن هم استفاده کرده است. اخفا شکلی از سلب آزادی از افراد است و در واقع مقنن در مقام حمایت از افراد در برابر سلب آزادی از آن‌ها به هر شکلی است. هرچند ممکن است استعمال لفظ واحد در مواد مختلف تصور زاید یا باطل بودن استعمال لفظ مزبور را در برخی موارد ایجاد نماید، ولی به نظر می‌رسد. در هر کدام از مواد مزبور در موضع خاصی به جرم انگاری عمل پرداخته شده است و طبیعتاً قانون گذار در مقام تکرار جرم انگاری عمل مشابه در مواد مختلف نبوده است و تفسیری که وجود هیچکدام از مواد مزبور را زاید تلقی نکند به صواب نزدیکتر است. هرچند رعایت اصول قانون گذاری ایجاب می‌کند که قانون گذار قانون را به نحو جامع و مانع تصویب کند، ولی متفاوت بودن طبیعت عمل موضوع جرم در موارد مختلف یا مقارن بودن عمل با کیفیات خاص در برخی موارد و عدم تقارن عمل با کیفیات مزبور در مواردی دیگر به توجیه اقدام قانون گذار کمک می‌کند. این مقاله در مقام بررسی جنبه‌های مختلف عمل سلب آزادی در سه ماده‌ی مزبور است.

واژگان کلیدی: اخفا، توقیف غیرقانونی، سلب آزادی، بازداشت

مقدمه

استعمال الفاظ واحد در مواد مختلف قانونی برای جرم انگاری عمل ممکن است در کنار ایجاد تصور زاید بودن جرم انگاری‌های دیگر (در فرض تساوی مجازات‌ها) تصور تعدد معنوی را (در فرض متفاوت بودن مجازات‌ها) نیز ایجاد نماید. فرض عاقل بودن بودن قانون گذار و بعید بودن انجام عمل لغو از جانب وی تصور اول را باطل می‌نماید، ولی صورت دوم قضیه در فرض مشابهت تمامی عناصر تشکیل دهنده جرایم می‌تواند مصداق عملی بخود بگیرد و جای استبعاد نیز ندارد، چه خود قانون گذار در ماده‌ی ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی به این مطلب توجه داشته است. در کنار اینها توجه به نکته دیگری نیز لازم است و آن خاص بودن حکم در موردی نسبت به موارد دیگر است و در این حالت به نظر می‌رسد اعمال قاعده تعدد معنوی جایز نخواهد بود. به عبارت دیگر، به عنوان یک قاعده کلی باید بر این اعتقاد بود که هرگاه اعمال قاعده تعدد معنوی مانع از اعمال حکم قانون گذار در مورد خاص شود قاعده مزبور اعمال نخواهد شد، چون فرض بر آن است که قانون گذار عالم‌اً چنین حکمی را وضع کرده است.^۱

* عضو هیأت علمی دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

^۱ برای مثال، تلف کردن مال امانی در ماده ۶۷۴ خیانت در امانت تلقی شده است که با اعمال قاعده تعدد معنوی می‌تواند مشمول ماده ۶۷۷ نیز باشد. با توجه به یکسان بودن مجازات مذکور در هر دو ماده (۶ تا ۳ سال حبس) اعمال قاعده تعدد معنوی فاقد ثمره ی

در مورد اخفای اشخاص قانون گذار در سه ماده‌ی ۵۸۳، ۶۲۱ و ۶۳۱ اقدام به جرم انگاری عمل تحت عنوان «مخفی کردن» نموده است و باین کیفیت، این بحث مطرح می‌شود که آیا جرایم موضوع سه ماده‌ی مزبور با هم مشابهند یا متفاوت و در هر دو صورت وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها چیست؟ چرا قانون گذار طی یک ماده‌ی قانونی به جرم انگاری عمل نپرداخته است و آیا جرم انگاری عمل مزبور در سه ماده به وجه موجود موجه است؟ برای پاسخ دادن به سوالات مزبور باید ابتدا مفهوم اخفا را به طور کلی تبیین و تفاوت آن را با دیگر اشکال سلب آزادی مشخص نماییم و سپس به عناصر تشکیل دهنده سلب آزادی در مواد سه گانه مزبور بپردازیم. برای این منظور مطالب این مقاله را به سه مبحث تقسیم می‌کنیم و در مبحث اول از مفهوم اخفا و تفاوت آن با توقیف و حبس و در مبحث دوم از عناصر تشکیل دهنده جرم سلب آزادی در مبحث سوم از معاونت در سلب آزادی و عذر مخففه و کیفیت مشدده مربوط به آن صحبت می‌کنیم و در پایان به نتیجه گیری می‌پردازیم:

مبحث اول: مفهوم اخفا و تفاوت آن با توقیف و حبس

اخفا در لغت به معنی دور از دید و مریی و منظر قرار دادن است و به نظر می‌رسد معنی اصطلاحی آن از معنی لغوی فاصله‌ای نداشته باشد. قانون گذار لفظ اخفا را در ماده‌ی ۵۸۳ در کنار الفاظ «توقیف» و «حبس» و در ماده‌ی ۶۲۱ لفظ مزبور را در کنار لفظ «ربودن» و در ماده‌ی ۶۳۱ نیز لفظ مزبور را در کنار لفظ «دزدیدن» به کار برده است. قاعداً باید بین الفاظ مزبور تفاوت مفهومی وجود داشته باشد تا استعمال لفظ اخفا یا الفاظ دیگر را توجیه نماید، در غیراینصورت استعمال الفاظ مترادف، عملی لغو و بیهوده تلقی خواهد شد. اگر لفظ توقیف را در ماده‌ی ۵۸۳ به سلب آزادی از اشخاص به طور مطلق تعبیر کنیم اعم از این که توقیف در مرئی و منظر مردم باشد یا نه و اعم از این که در یک مکان عمومی معد پذیرش عموم» یا مکان غیر عمومی باشد و اعم از این که در مکان محصور و مسقف یا غیر محصور و غیر مسقف باشد، جز آن که سلب آزادی از نظر زمانی کوتاه مدت باشد و در مورد عبارت حبس نیز همین تعابیر را صادق بدانیم جز آن که سلب آزادی از نظر زمانی بلند مدت باشد ممکن است بین مفهوم اخفا و مفاهیم مزبور نوعی تداخل مفهومی ایجاد شود و در این معنا باید بین آن‌ها قایل به رابطه عموم و خصوص مطلق بود و نه من وجه. به این دلیل که هرگونه اخفایی متضمن توقیف و حبس فرد هم است ولی هر توقیف و حبسی متضمن مخفی کردن فرد نیست. برخی از توقیف‌ها و حبسها به شکل مخفی کردن اتفاق می‌افتند و برخی بدون اخفا. باین کیفیت این سوال مطرح خواهد شد که با وجود اطلاق الفاظ توقیف و حبس اولاً چه نیازی به استعمال لفظ مخفی کردن در کنار دو لفظ دیگر بود و ثانیاً اگر مفهوم توقیف و حبس هر دو از قابلیت استعمال در فروض مذکور برخوردارند چه ضرورتی به استعمال یکی از آن‌ها در کنار دیگری بوده است؟

به نظر می‌رسد در ارتباط با الفاظ توقیف و حبس باید ضمن اذعان به تداخل مفهومی آن‌ها به تفاوت مفهومی نیز معتقد بود. به عبارت دیگر باید فرضی را در نظر گرفت که عمل توقیف تلقی شود و حبس و اخفا تلقی نشود و

عملی است. اگر تلف کردن با استفاده از مواد منفجره صورت گرفته باشد (ماده ۶۷۸ ناظر به ماده ۶۷۷) مجازات تخریب ۳ تا ۵ سال حبس خواهد بود و بحث تعدد معنوی بین ماده ۶۷۴ و مواد ۶۷۷ و ۶۸۸ قابل طرح است. ولی آیا می‌توان قاعده ی تعدد معنوی را اعمال کرد؟ اعمال قاعده تعدد معنوی در اینجا مستلزم آن خواهد بود که تلف کردن مال امانی با استفاده از ماده منفجره مشمول مواد ۶۷۷ و ۶۸۸ باشد ولی به نظر می‌رسد نظر مقنن بر آن است که مال امانی به هر شکلی و با هر وسیله‌ای تلف شود مشمول عنوان خیانت در امانت باشد و چون در این مورد اعمال قاعده تعدد معنوی مانع از اعمال حکم خاص قانون گذار در مورد خیانت در امانت می‌شود نمی‌توان قاعده ی تعدد معنوی را اعمال کرد.

عمل حبس تلقی شود و توقیف و اخفا تلقی نشود ولی در ارتباط با اخفا نسبت به دو لفظ دیگر نمی‌توان چنین تفاوت مفهومی را در نظر گرفت، به نحوی که عمل اخفا تلقی شود ولی توقیف یا حبس تلقی نشود، چون توقیف یا حبس شخص موضوع عمل اخفا در ذات خود توقیف و حبس را دارد و نمی‌توان اخفایی را در نظر گرفت که متضمن سلب آزادی در مفهوم توقیف یا حبس نباشد. برخی در توقیف حداقل مدت زمان سلب آزادی را یک ساعت در نظر گرفته‌اند.^۲ ولی به نظر می‌رسد مدت زمان کمتر از یک ساعت هم مشمول حکم توقیف باشد.

در ارتباط با ماده‌ی ۶۲۱ نیز که در آن الفاظ ربودن و مخفی کردن در کنار هم استعمال شده‌اند می‌توان گفت که به طور کلی لفظ ربودن نوعاً متضمن توسل به حيله و فریب است، هر چند ممکن است ظاهر عمل متضمن رضا و آگاهی باشد، ولی رضایت اعلام شده رضایتی ناآگاهانه و توأم با فریب است و اگر واقع امر برای فرد نمایانده می‌شد چنین رضایتی را اعلام نمی‌کرد و آگاهی وی نیز امری ظاهری و چیزی جز جهل نسبت به مآل نیست و اگر از مآل اطلاع می‌داشت خود را در اختیار رباینده قرار نمی‌داد، هر چند نمی‌توان مفهوم ربودن را به فرض مزبور محصور نمود. چون ربودن به معنای مراد در ماده‌ی ۶۲۱ اعم از حالتی است که ربوده شده با جهل نسبت به مآل خود را در اختیار رباینده قرار داده و بعداً متوجه شده که در دام وی گرفتار شده و نیز حالتی که رباینده با توسل به عنف ربوده شده را در اختیار گرفته است. در ارتباط با مخفی کردن نیز می‌توان هر دو معنی را مستفاد نمود، ولی با توجه به استعمال دو لفظ مزبور در کنار هم باید لفظ مخفی کردن را ناظر به حالت اول «فرضی که فرد ربوده شده خود را در اختیار رباینده قرار داده بوده» و ربودن را ناظر به حالت دوم «فرضی که رباینده با توسل به عنف فرد مورد نظر را در اختیار خود می‌گیرد» بدانیم. مضاف بر آن، هر چند قانون‌گذار شکل عمل را در ماده‌ی ۶۲۱ به دو صورت ربودن و مخفی کردن تلقی کرده ولی می‌توان مخفی کردن را ناظر به مرحله بعد از ربودن نیز دانست. یعنی رباینده بعد از ربودن، ربوده شده را مخفی نماید، هر چند عمل ربودن نتیجتاً به مخفی کردن می‌انجامد، چه رباینده فرد ربوده شده را دور از دسترس و مرئی و منظر قرار می‌دهد، هر چند ممکن است عمل خود را برای برآوردن انگیزه خود اعلان نماید و معنی این امر این نیست که در مخفی کردن عمل مکتوم می‌ماند، چون مخفی کردن ناظر به شکل عمل است و نه اطلاع نیافتن دیگران از عمل انجام شده.

در مورد الفاظ دزدیدن و مخفی کردن که در ماده‌ی ۶۳۱ به کار رفته‌اند نیز می‌توان همین توضیحات را ارایه کرد، چه لفظ دزدیدن مرادف لفظ ربودن است باین تفاوت که لفظ دزدیدن لفظی عامیانه و محاوره‌ای و لفظ ربودن لفظی ادبی است. در این مورد لازم به توضیح است که اگر عمل سلب آزادی از طفل داخل در هیچ یک از دو مفهوم دزدیدن یا اخفا نباشد معنی آن جرم نبودن عمل فرد سالب آزادی نمی‌باشد بلکه عمل می‌تواند بر حسب مورد داخل در حکم یکی از دو ماده‌ی ۵۸۳ یا ۶۲۱ شود.

دلیل این که قانون‌گذار در ماده‌ی ۵۸۳ از الفاظ توقیف و حبس استفاده کرده آن است که در ماده‌ی مزبور مقنن در درجه اول به سلب آزادی با سوء استفاده از قدرت نظر دارد و ماده‌ی مزبور را می‌توان یکی از موارد جرم‌انگاری سوء استفاده از قدرت توسط مقامات مذکور در ماده‌ی مزبور تلقی کرد و نظر به این که در موارد مجاز سلب آزادی در قانون‌این دادرسی کیفری یا قوانین جزایی ماهوی مقنن از الفاظ توقیف و حبس استفاده کرده و در مانحن فیه نیز عمدتاً نظر به مواردی دارد که مأمورین دولتی دستور سلب آزادی را می‌دهند از الفاظ مزبور استفاده کرده است و شاید بهتر بود از الفاظ کلی مانند سلب آزادی استفاده می‌کرد که شامل تمامی مصادیق و اشکال داخل در مفاهیم

^۲. محمد صالح، ولیدی، حقوق جزای اختصاصی، جلد دوم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۹، ص. ۲۲۳.

مذکور در مواد ثلاثه مورد بحث می‌شد.

در تبصره ماده‌ی ۶۲۱ قانون گذار شروع به جرم را نیز پیش بینی کرده و آن را مستوجب ۳ تا ۵ سال حبس دانسته است. با توجه به مقید بودن جرم موضوع ماده‌ی ۶۲۱، شروع به جرم ناظر به مرحله‌ای خواهد بود که هنوز شخص مورد نظر از دسترس خارج نشده باشد. مطابق رأی شماره ۶۸۳۸ مورخ ۱۳۴۴/۱۲/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور «از مجموع محتویات پرونده اقراریه متهم دایر بر این که پس از سوار شدن بانو مهین در تاکسی مشارالیها را از خط سیر مقصدش منحرف و به محل دیگری برده و نیز با پرداخت چهار هزار ریال با وی سازش نموده و از او مطالبه نکرده و گواهی منصور راننده مبنی بر این که تاکسی را در حالی که یکنفر زن در داخل آن داد و فریاد میکرد و ماشین به سرعت می‌رفت و در عقب آن باز و یک پای زن از ماشین بیرون بوده و گواه با ملاحظه این وضعیت تاکسی خود را در عقب ماشین متهم ترمز و آن را متوقف ساخته که در این هنگام شاکیه خود را از تاکسی بیرون انداخته و متهم با تاکسی فرار اختیار و منصور و شاکیه و رحیم شاگرد راننده او را تعقیب و دستگیر می‌نمایند و رحیم شاگرد راننده کلیه اظهارات منصور راننده را تأیید و تصدیق نموده و اظهارات پاسبان شماره ۲۰۸ در بازپرسی مبنی بر این که با سوت تاکسی فراری را متوقف و او را به کلانتری جلب نموده و سایر اوضاع و احوال موجود چون مستفاد می‌شود که متهم شروع به عمل ربودن بانو مهین ... به منظور عمل منافی عفت نموده است بنابراین با توجه به دلایل و مدارک درخواست فرجام ماهوی جناب آقای دادستان کل موجه و مقرون به ادله مثبتیه بزه می‌باشد و چون دلایل و قراین و نشانی‌های موجود در پرونده مخالف اصول و کیفیاتی است که دادگاه مستند استنباط خود بر تبرئه متهم قرار داده است با اجازه حاصل از ماده‌ی ۴۳۰ مکرر قانون این دادرسی کیفری حکم فرجام خواسته نقض و رسیدگی طبق ماده‌ی ۸ قانون راجع به تشکیل محاکم جنایی استان هفتم ارجاع می‌شود.»^۳

حال با روشن شدن مفهوم اخفا و تفاوت آن با توقیف و حبس به بررسی عناصر تشکیل دهنده جرم سلب آزادی می‌پردازیم.

مبحث دوم: عناصر تشکیل دهنده جرم سلب آزادی

در مقام بیان تفاوت‌های اخفا در سه ماده‌ی مورد اشاره باید به کیفیات ارتکاب عمل در سه ماده‌ی مورد بحث توجه کنیم. برای این منظور به بررسی اجزای عنصر مادی و روانی در سه ماده‌ی مورد بحث به صورت مزجی می‌پردازیم.

گفتار اول: عنصر مادی

عنصر مادی که می‌توان از آن به تظاهر خارجی فکر مجرمانه تعبیر کرد در مورد جرم سلب آزادی به شرح زیر قابل بررسی است:

الف) خصوصیت مرتکب

قانون گذار در ماده‌ی ۵۸۳ برای ارتکاب عمل کیفیاتی را پیش بینی کرده است. هر چند در صدر ماده به مقامات یا مأمورین دولتی یا نیروهای مسلح اشاره می‌کند و ممکن است عبارت «یا غیر آن‌ها» هم محمول بر مقامات یا مأمورین غیر مذکور در ماده شود ولی به نظر می‌رسد عبارت «و غیر آن‌ها» ناظر بر غیر مقامات یا مأمورین دولتی و

^۳. آرشو حقوقی کیهان، مجموعه رویه قضایی، آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۴۴، ص. ۷۷.

در واقع ناظر به اشخاص عادی است و حکم ماده‌ی ۵۸۶ که در آن به جعل عنوان دولتی توسط مرتکب جرم موضوع ماده‌ی ۵۸۳ اشاره شده دلالت بر آن دارد که مرتکب جرم ماده‌ی ۵۸۳ اعم از مقام یا مأمور دولتی و اشخاص عادی است.

در ماده‌ی ۶۲۱ نیز مرتکب خصوصیتی ندارد و اطلاق و عموم عبارت «هر کس» شامل هر شخصی اعم از مأمور و غیر مأمور است. در ماده‌ی ۶۳۱ نیز همین وضعیت حاکم است. ولی در مورد ماده‌ی ۶۲۱ ذکر این نکته لازم است که قانون گذار به عنوان مرتکب هم از عبارت «شخصاً» استفاده کرده و هم از عبارت «یا توسط دیگری» و این امر دلالت بر آن دارد که ممکن است شخص مباشرت در ربایش یا اخفا داشته باشد یا دستوراین کار را صادر کرده و از اجیر خود بخواهد که فرد مورد نظر را برای وی بر باید یا مخفی کند که در هر دو صورت برای وی مجازات مباشرت را در نظر گرفته است. به عبارت دیگر، در این ماده قانون گذار برای عملی که در واقع معاونت در جرم است مجازات مباشرت را پیش بینی کرده است. به نظر برخی، «در این قبیل موارد، مرتکب اصلی همان فاعل معنوی جرم تلقی می‌شود.»^۴ که به نظر می‌رسد استعمال اصطلاح فاعل معنوی در این مورد درست نباشد. چون، در مورد اجیر نیز می‌توان دو صورت را تصور کرد:

اول آن که، اجیر نسبت به موضوع یا جاهل است که در این صورت به اعتبار جهل به موضوع عمل وی اساساً جرم نیست و یا مکره، به مفهوم ماده‌ی ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی، که مسئولیت کیفری ندارد. در این صورت دستور دهنده مرتکب جرم (مباشر) تلقی می‌شود.

دوم آن که، عالم به موضوع است که وی شخصاً به عنوان مباشرت در ربایش یا اخفا مسئولیت کیفری خواهد داشت و البته دستور دهنده نیز معاون وی تلقی می‌شود، که قانون گذار برای وی مجازات مباشرت را تعیین کرده است.

ب) موضوع جرم

در مواد ۵۸۳ و ۶۲۱ موضوع جرم عبارت است از شخص، ولی در ماده‌ی ۶۳۱ به طفل تازه متولد اشاره می‌کند. عبارت طفل با عبارت طفل تازه متولد تفاوت دارد و این تفاوت از وصف «تازه متولد» روشن است. چون اگر به مستفاد از حکم ماده‌ی ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی دختری را که هنوز به نه سال تمام قمری و پسری را که هنوز به پانزده سال تمام قمری نرسیده بتوانیم طفل قلمداد کنیم در مورد طفل تازه متولد نمی‌توان این مفهوم را پذیرفت و طفل تازه متولد به کسی اطلاق می‌شود که چند روز (و حتی نه چند ماه) از زمان ولادت او سپری شده باشد، مضاف بر این که در مورد طفل نیز نمی‌توان به مفهوم مستفاد از ماده‌ی ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی استناد نمود و به نظر می‌رسد در اینجا قانون گذار به مفهوم عرفی این عبارت توجه داشته است و در عرف از این جهت فرقی بین دختر و پسر نیست و حداکثر تا زمان شروع به تحصیل را می‌توان طفل در این معنا تلقی کرد و بعد از آن را باید داخل در مفهوم شخص قرار داد که بر حسب مورد می‌تواند مشمول ماده‌ی ۵۸۳ یا ۶۲۱ قرار بگیرد.

ج) فعل مرتکب

هم چنان که در مبحث اول توضیح داده شد فعل مرتکب در ماده‌ی ۵۸۳ به شکل توقیف، حبس و مخفی کردن و در ماده‌ی ۶۲۱ به شکل ربودن و مخفی کردن و در ماده‌ی ۶۳۱ به شکل دزدیدن و مخفی کردن پیش بینی شده

^۴ ایرج، گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی، چاپ سیزدهم تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، ص. ۲۱۳.

است که همگی دلالت بر عمل مادی مثبت دارند و ترک فعل عنصر مادی این جرایم را تشکیل نمی‌دهد. هم چنین اگر همزمان از چند نفر سلب آزادی کرده باشد عمل او مشمول تعدد جرم نخواهد بود. طبق حکم شماره ۱۹۰۶ مورخ ۱۳۲۴/۱۲/۲۵ شعبه ۲ دیوان کشور «اگر در یک قضیه اشخاص متعدد تحت تعقیب درآمده و طبق یک دستور توقیف شده باشند عرفاً (که در این قبیل موارد منطقی است) نمی‌توان دستور دهنده را مرتکب چنین عمل و مشمول ماه ۲ الحاقی دانست.»^۵

د) کیفیت ارتکاب عمل

در مورد ماده‌ی ۵۸۳ قانون گذار شرط کرده است که اولاً توقیف یا حبس یا اخفا بدون حکمی از مقامات صلاحیتدار باشد. ثانیاً در غیر مواردی باشد که در قانون جلب یا توقیف اشخاص تجویز شده است. به نظر می‌رسد هر دو شرط موضوع این ماده زاید است، چه اگر توقیف توسط مقامات یا مأمورین دولتی یا توسط نیروهای مسلح با رایحه حکم از طرف مقامات صلاحیتدار باشد و مقامات صلاحیتدار در موارد مقرر در قانون دستور توقیف یا حبس کسی را صادر کرده باشند عمل اساساً جرم نیست و چون قانون گذار در مقام جرم انگاری عمل نظر به ممنوعیت‌ها دارد لذا، نیازی به ذکر شرایط مزبور نیست. ولی اثر ذکر شرایط مزبور می‌تواند آن باشد که قانون گذار در صدر ماده مرتکبین را یک جا احصا کرده و نحوه‌ی انشای حکم به گونه‌ای شده است که علی‌الظاهر توقیف یا حبس یا اخفایی هم که توسط اشخاص عادی صورت بگیرد می‌تواند مستند به حکم مقامات صلاحیتدار باشد که در موارد مقرر در قانون صادر شده است.

برای مثال، می‌توان به حکم جلبی اشاره کرد که بازپرس در اختیارشاکتی قرار داده و شاکتی قبل از دسترسی به مأمورین انتظامی برای جلوگیری از فرار متهم اقدام به توقیف وی نموده است که مورد می‌تواند مشمول صدر ماده‌ی ۵۸۳ باشد و عمل شخص عادی را مجاز بدارد. هم چنین گفته شده است «علت این که قانون گذار ما با وجود استعمال عبارت «هر کس» (و غیر آن‌ها در ماده‌ی ۵۸۳ فعلی) در صدر ماده لازم دانسته اسمی از کارمندان دولت و حکام و نواب حکام (استانداران و فرمانداران) ببرد وضع خاصی بود که حکام و نواب حکام و مأموران دولتی ما در سابق داشتند: قبل از مشروطیت و مخصوصاً پیش از وضع قانون جزا، مأموران دیوانی و حکام و نواب حکام، در حوزه حکومت و مأموریت خود تقریباً مطلق العنان و حاکم بر مال و جان افراد بودند. «دوستاق» کردن مردم در اصطبل‌های دیوانی و یا به زنجیر کشیدن آنان در سیاه چال‌های دارالحکومه‌ها از جمله امور عادی و جاری بود، از اینرو با آن که نظر قانون گذار ما در ماده‌ی ۱۹۳ مانند نظر مقنن فرانسوی در ماده‌ی ۳۴۱ فقط به بازداشت غیرقانونی عادی یعنی بازداشت به غیر مناسبت شغل دولتی و سمت رسمی بازداشت کننده بود و ذکر عبارت «هر کس» (و غیر آن‌ها در ماده‌ی ۵۸۳ فعلی) کفایت به مقصود می‌کرد. مع الوصف قانون گذار خواسته است با اضافه کردن عبارت «حکام و نواب حکام و سایر مأمورین دولتی» این ابهام را بکلی رفع نموده مأموران دولتی را متوجه این امر کرده باشد که مانند گذشته اختیار توقیف و حبس اشخاص را به هیچ عنوان جز در موارد قانونی و با رعایت تشریفات مقرر ندارند.»^۶

گفتیم که قانون گذار در ماده‌ی ۵۸۳ به دو شرط زیر اشاره می‌کند:

۱- بدون وجود حکم از مقامات صلاحیتدار

^۵ احمد متین، مجموعه رویه قضایی، قسمت کیفری، چاپ دوم، ۱۳۸۲، انتشارات رهام. ص. ۱۰۴.

^۶ ابراهیم، یاد، حقوق جزای اختصاصی، جلد اول، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲، ص. ۲۴۰.

۲- در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص تجویز شده است

هر کدام از دو شرط مزبور نیاز به توضیح دارند:

اولاً منظور از مقامات صلاحیتدار که اختیار صدور حکم برای جلب یا توقیف و همینطور حبس یا مخفی کردن

افراد را دارند چیست؟

ثانیاً موارد قانونی صدور حکم جلب یا توقیف یا حبس یا اخفا افراد چیست؟

برای پاسخ دادن به سوال اول باید به قانون اساسی مراجعه کرد. طبق اصل ۳۲ قانون اساسی «هیچ کس را

نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر

دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع

صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد.

متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.» ممکن است از عبارت «مراجع صالحه قضایی» مذکور در این

اصل چنین مستفاد گردد که اختیار صدور دستور دستگیری فقط در صلاحیت مراجع قضایی است، ولی به نظر

می‌رسد «در بعضی مواد قانونی، بنابه مقتضیات و تحت شرایطی، به پاره‌ای از مقامات اداری و اعضاء قوه مجریه،

اختیار توقیف افراد (در مفهوم عام آن) داده شده است.»^۷ برای مثال، طبق قانون خدمت و وظیفه عمومی مقامات

نظامی می‌توانند بدون نیاز به دستور مراجع قضایی مشمولین نظام وظیفه را دستگیر و جهت انجام خدمت سربازی

تحویل مراکز نظامی نمایند. ولی به طور کلی و صرفنظر از موارد استثنایی باید اختیار تصمیم‌گیری در مورد بازداشت

افراد را ناظر به مقامات قضایی بدانیم و به این اعتبار بازپرس، دادیار و دادستان و قضات دادگاه‌ها هر کدام در حیطه

صلاحیت خود می‌توانند اقدام به صدور دستور بازداشت افراد نمایند و به عبارت دیگر جزء مقامات صلاحیتدار

موضوع ماده‌ی ۵۸۳ تلقی می‌شوند.

نکته بعدی در این مورد روشن کردن مفهوم جلب است. ماده‌ی ۱۱۷ قانون این دادرسی کیفری بدون آن که جلب

را تعریف کند به جلب شخص احضار شده اشاره می‌کند: «اشخاصی که (علیرغم احضار) حضور پیدا نکرده و

گواهی عدم امکان حضور هم نفرستاده باشند به دستور قاضی جلب می‌شوند.» در این معنا به نظر می‌رسد باید جلب

را به الزام شخص به آمدن نزد مقام صادر کننده حکم جلب تعبیر نمود.

الزاماً برای آوردن او نزد مقام مربوطه از عنف استفاده نمی‌شود، چه ممکن است مجلوب با استحضار از دستور

جلب بدون نیاز به اعمال زور با میل خود نزد مقام مربوطه حضور پیدا کند تا از علت جلب خود استحضار پیدا

کند، مگر این که متهم امتناع نماید که در اینصورت طبق ماده‌ی ۱۲۰ قانون مزبور «او را جلب و تحت الحفظ به

مراجع قضایی تسلیم خواهند نمود» و طبق تبصره ماده‌ی ۱۲۳ قانون مزبور «مأمورین مکلفند متهم جلب شده را

بلافاصله تحویل مقام قضایی دهند و در صورتی می‌توانند وی را بازداشت نمایند که بیم تبانی و خوف فرار و

امحای آثار جرم باشد و در هر صورت حق نگهداری وی را بیش از (۲۴ ساعت) بدون اجازه مقام قضایی ندارند.»

بنابراین اگر از حدود اختیارات خود خارج شده و بیش از ۲۴ ساعت شخص مجلوب را نگهدارند عمل آن‌ها

مشمول ماده‌ی ۵۸۳ خواهد بود، چون چنین توقیفی در ردیف توقیفات غیرقانونی می‌باشد که مشمول ماده‌ی مزبور

می‌باشد، همینطور است اگر مقام قضایی بعد از تحویل مجلوب به وی شروع به تحقیقات نماید. (ماده‌ی ۱۲۷

قانون این دادرسی کیفری)

^۷. هوشنگ ناصرزاده، حبس و توقیف قانونی، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۶، زمستان ۱۳۷۱، ص. ۱۲۴.

طبق ماده‌ی ۱۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری «متهم از هنگام ابلاغ برگ جلب تا حضور نزد قاضی تحت نظر و محافظت خواهد بود» طبق حکم شماره ۲۰۴۱ مورخ ۱۳۲۱/۷/۱۸ شعبه ۲ دیوان کشور «تحت نظر نگهداشتن کسی ملازمه با توقیف او در محل مخصوص به نحوی که بازداشت غیرقانونی بر آن صدق کند ندارد.»^۸ «ولی اگر این تحت نظر قرار دادن عرفاً موجب سلب آزادی آن شخص شود در این قول تردید است و آن چه می‌توان گفت این است که توقیف علی‌الطلاق سلب آزادی تن و نگهداری موقت شخص است در محل معین برخلاف رضای او اعم از این که آن محل خانه مسکونی یا قایق موتوری یا پست کلانتری یا بازداشتگاه موقت یا هر محل دیگر باشد. پس توقیف در معنای اعم شامل دستگیر کردن کسی بدون مجوز نیز می‌شود هر چند منجر به توقیف در معنای اخص یعنی بازداشت او در محل معین نشود.»^۹

قانون گذار در مورد توقیف و حبس به حکم مقام صلاحیتدار اشاره می‌کند ولی در مورد مخفی کردن به حکم مقام مزبور اشاره نمی‌کند.

این امر نیز دلالت بر آن دارد که توقیف را باید در معنای بازداشت یا جلب که کوتاه مدت است و حبس را باید در معنای سلب آزادی به مدت زیاد تعبیر کنیم. بنابراین، اگر در مورد مقامات صلاحیتدار استعمال عبارت جلب، توقیف و حبس مصداق پیدا کند در مورد عبارت اخفا نمی‌توان چنین فرضی را جاری ساخت. چون، هیچ مقام قضایی نمی‌تواند دستور اخفا متهم را صادر نماید، ولو آن که نتیجه توقیف یا حبس نمودن فرد مخفی ماندن وی از دید دیگران باشد، ولی به نظر نمی‌رسد منظور قانون گذار از اخفا موضوع مواد سه گانه مورد بحث معنای مزبور باشد. همان گونه که گفته شد در اخفا علاوه بر شکل عمل که مرتکب شخص مورد نظر را در جایی دور از دسترس قرار می‌دهد از نظر شکل عنصر روانی نیز با فردی که اقدام به توقیف یا حبس کردن شخص می‌کند تفاوت دارد.

این تفاوت از آن جا ناشی می‌شود که مخفی کردن از نظر ظاهر عمل نسبت به توقیف یا حبس کردن حالت خشن‌تری دارد و شخصی که در صدد اخفا دیگری است دارای انگیزه شریانه‌تری است «که بحث راجع به آن نیز فایده عملی ندارد، زیرا در هر دو صورت عنصر روانی جرم داشتن عمد در سلب آزادی است، خواه آن را مخفی کردن بخوانیم و خواه محبوس نمودن بدانیم.»^{۱۰}

در مورد این سوال که موارد قانونی صدور حکم جلب یا توقیف یا حبس یا اخفا افراد چیست؟ باید به مقررات قوانین جزایی و نیز آیین دادرسی کیفری مراجعه کنیم. برای مثال، همان گونه که گفته شد موارد قانونی جلب اشخاص در قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده و هرگونه جلبی که خارج از چارچوب مزبور صورت گرفته باشد جلب در غیرموارد مقرر در قانون خواهد بود و همینطور موارد مجاز توقیف افراد در قانون آیین دادرسی کیفری یا قوانین مجازات مانند مواردی که به صدور قرار بازداشت موقت در مورد برخی از جرایم اشاره شده، یا سایر قرارهای تأمینی که منجر به بازداشت فرد شوند مشخص شده است. در مورد حبس نیز باید به کلیه قوانین جزایی مراجعه کرد که برای جرایم مجازات حبس تعیین کرده‌اند و یا اگر مجازات حبس برای جرمی تعیین نشده است دادگاه در قالب تبدیل مجازات، مجازات قانونی را با رعایت شرایط مقرر در قانون به حبس تبدیل کرده است.

^۸ احمد متین، مجموعه رویه قضایی، قسمت کیفری، چاپ دوم، انتشارات رهام. ۱۳۸۲. ص. ۱۰۲.

^۹ ابراهیم پاد، حقوق جزای اختصاصی، جلد اول، چاپ سوم تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲. ص. ۲۴۵.

^{۱۰} ابراهیم پاد، پیشین، ص. ۲۴۷.

بازداشت بدل از جزای نقدی را باید داخل در مفهوم توقیف قرار داد و نه حبس.

بحثی که در مورد دو شرط موضوع ماده‌ی ۵۸۳ قابل طرح است آن است که آیا اجتماع هر دو شرط (صدور حکم از مقامات صلاحیتدار و قانونی بودن جلب یا توقیف یا حبس) لازم است؟ به نظر می‌رسد پاسخ این سوال را ماده‌ی ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی می‌دهد. طبق ماده‌ی مزبور «هرگاه به امر غیرقانونی مقامات رسمی جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند» در این ماده‌ی عبارت مقامات رسمی «ناظر به مقامات قانونی است که صلاحیت صدور دستور را دارند. بنابراین برای جرم نبودن عمل هم باید مقام قانونی باشد و هم دستور»^{۱۱} بنابراین اجتماع هر دو شرط لازم به نظر می‌رسد.

ولی در صورتی که توقیف یا حبس یا اخفا از موارد مقرر در قانون باشد بدون آن که دستوری در مورد مزبور از طرف مقامات صلاحیتدار صادر شده باشد چه باید کرد؟ برای مثال، اگر مردم عادی فردی را که در جلوی چشم آنان فردی را مصادوم می‌کند توقیف کنند تا تحویل مقامات صلاحیتدار نمایند یا اگر والدین فردی وی را بازداشت کنند می‌توان این نوع بازداشتها را قانونی تلقی کرد؟

به نظر می‌رسد اجتماع هر دو شرط قانونی بودن مقام صلاحیتدار و قانونی بودن دستور جلب یا توقیف یا حبس برای جرم نبودن عمل در هر حال لازم است. چه، «اگر بخواهیم رابطه بین آمر و مأمور را ترسیم کنیم می‌توان چهار رابطه به شرح زیر ترسیم نمود:

۱- آمر قانونی و دستور قانونی

۲- آمر قانونی و دستور غیرقانونی

۳- آمر غیرقانونی و دستور قانونی

۴- آمر غیرقانونی و دستور غیرقانونی

که از بین چهار حالت مذکور فقط حالت اول فاقد جنبه مجرمانه است و بقیه‌ی حالات و حتی فرض سوم که در آن دستور قانونی است جنبه مجرمانه دارند.^{۱۲} از اینرو، به نظر می‌رسد برای غیرمجرمانه تلقی کردن حالات موضوع دو مثال مزبور به مواد قانونی دیگر استناد کرد.

مرحوم دکتر پاد در مورد جرایم مشهود باعتبار مجهول بودن فاعل دستگیری در شق ۴ ماده‌ی ۲۳ قانون اینین دادرسی کیفری (شق ۴ ماده‌ی ۲۱ قانون فعلی) «در این شق فاعل فعل دستگیر کردن مجهول است و از اطلاق آن می‌توان استفاده کرد که لازم نیست دستگیر کننده دارای سمت و صلاحیت یا حکم باشد» قایل به جرم نبودن عمل دستگیری توسط مردم بدون نیاز به وجود حکم مقام صلاحیتدار شده‌اند و در مورد بازداشت اطفال توسط والدین به جزء آخر ماده‌ی ۱۹۳ قانون مجازات عمومی (بند ت ماده‌ی ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی)^{۱۳} و ماده‌ی ۱۱۷۹ قانون مدنی^{۱۴} استناد کرده‌اند و علاوه بر این دو مورد جلب و دستگیری کسانی که دستگاه قضایی یا انتظامی برای دستگیری

^{۱۱} علی آزمایش، تقریرات درس حقوق کیفری اختصاصی، دوره کارشناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۷۸-۱۳۷۷.

^{۱۲} همان.

^{۱۳} اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود: «اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد.»

^{۱۴} «ابوبن حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب تنبیه نمایند.»

آنان از مردم استمداد کرده‌اند را نیز از موارد دستگیری مجاز اعلام کرده‌اند.^{۱۵}

به نظر می‌رسد در حالت اخیر حکمی از طرف مقامات صلاحیتدار وجود دارد و می‌توان این حالت را مشمول ماده‌ی ۵۸۳ قرار داد، چون حکم ماده‌ی ۵۸۳ اعم از حالتی است که حکم مزبور در اختیار افراد قرار داده شده باشد^{۱۶} یا این که از طرف مراجع رسمی استمداد برای توقیف متهم مشخصی صورت گرفته باشد. در مورد اقدام والدین نیز می‌توان به حکم قانون به عنوان زایل کننده عنصر قانونی استناد نمود. و در واقع «قانون گذار که اعمالی را به طور کلی جرم شناخته، خود با تصویب متن قانونی دیگر، آن را در اوضاع و احوال خاص معاف از مجازات دانسته و در واقع با زایل کردن اثر عنصر قانونی در مورد اعمال بخصوص، عمل مجرمانه را موجه شناخته است.»^{۱۷} در ارتباط با دستگیری متهم به ارتکاب جرم مشهود نیز شاید بتوان به بند ب ماده‌ی ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی استناد نمود. هر چند از نظر حقوق کیفری «بحث قانون اهم و مهم فاقد مبنا است، چه وقتی که قانون گذار قانونی را وضع می‌کند نظر به مهم یا اهم بودن آن ندارد و قوانین را نیز با هم مقایسه نمی‌کند».^{۱۸}

و از این جهت حکم بند ب ماده‌ی ۱۵۸ دارای ابهام است، ولی از حیث این که شاید بتوان اهمیت تحویل مرتکب قتل به مراجع قضایی را که در جلوی چشمان مردم با ضربات چاقو فردی را از پای در می‌آورد مهمتر از سلب آزادی دانست مورد می‌تواند مشمول بند ب ماده‌ی ۱۵۸ باشد، چه «اگر شهود قضیه به انتظار رسیدن مأمورین دست روی دست بگذارند و تماشا کنند، باعث فرار مرتکب و امحای آثار جرم خواهند شد و هیچ عقل سلیمی چنین حکمی را تجویز نمی‌کند»^{۱۹} قانون گذار در تبصره‌ی ۱ ماده ۴۵ قانون این دادرسی کیفری سال ۹۲ به این مطلب تصریح و مقرر داشته «چنان چه جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده ۳۰۲ این قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان میتوانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند».^{۲۰}

با توجه به این که ممکن است برای توقیف یا حبس نیز عنف به کار رفته باشد نمی‌توان گفت که چون قانون گذار در مورد اخفا به عنف اشاره می‌کند ولی در مورد توقیف یا حبس به عنف اشاره نکرده است لزوماً توقیف یا حبس بدون اعمال عنف صورت می‌گیرد.

^{۱۵}. ابراهیم پاد، پیشین، ص. ۲۵۰.

^{۱۶}. طبق تبصره ماده ۱۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری «در صورت ضرورت قاضی می‌تواند برگ جلب را در اختیار شاکی قرار دهد تا به معرفی او، ضابطین متهم را جلب و تحویل مرجع قضایی نمایند».

^{۱۷}. پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲. ص. ۲۳۳.

^{۱۸}. علی آزمایش، تقریرات درس حقوق کیفری عمومی، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۷۸-۱۳۷۷.

^{۱۹}. ابراهیم پاد، پیشین، ص. ۲۵۰.

^{۲۰}. ماده ۳۰۲- به جرایم زیر در دانشگاه کیفری یک رسیدگی میشود:

الف- جرایم موجب مجازات سلب حیات

ب- جرایم موجب حبس ابد

پ - جرایم موجب مجازات قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دبه کامل یا بیش از آن

ت - جرایم موجب مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر

لذا، باید گفت اطلاق حکم مقنن اقتضا می‌کند که توقیف یا حبس اعم از این که با عنف صورت بگیرد یا بدون عنف داخل در حکم ماده باشد ولی در مورد اخفا اگر عنفی صورت نگرفته باشد آیا مشمول حکم این ماده خواهد بود؟ اثر عملی این بحث جایی متجلی می‌شود که در ماده‌ی ۶۲۱ اگر اخفا بدون وجود یکی از انگیزه‌های موضوع ماده‌ی مزبور باشد داخل در حکم ماده‌ی مزبور نخواهد بود و اگر اخفا بدون عنف را هم از شمول ماده‌ی ۵۸۳ خارج بدانیم فرضی ایجاد خواهد شد که در آن از فردی در قالب اخفای بدون عنف سلب آزادی شده باشد و مشمول هیچکدام از دو ماده‌ی مزبور نباشد و عمل را هم نمی‌توان مشمول ماده‌ی ۶۳۱ قرار داد به این اعتبار که ماده‌ی مزبور ناظر به طفل است و نه بزرگسال.

به نظر می‌رسد با توجه به تفسیری که در مورد رابطه منطقی بین عبارت اخفا و توقیف و حبس در مبحث اول برقرار کردیم و اخفا را در هر حال شکلی از توقیف یا حبس تلقی کردیم در فرض عدم اعمال عنف می‌توان باز هم عمل را داخل در حکم ماده‌ی ۵۸۳ (توقیف یا حبس) قرار داد. ولی ایرادی که بر این تفسیر وارد است آن است که باین کیفیت چه اثری بر عبارت «عنف» در کنار اخفا در ماده‌ی ۵۸۳ مترتب است؟ به این ترتیب به نظر می‌رسد ضرورتی به استعمال عبارت عنف در کنار اخفا در ماده‌ی ۵۸۳ نبوده است و قانون‌گذار باید ماده‌ی مزبور را به نحوی انشا می‌کرد که دو شکل از اخفا متصور می‌بود. شکل اول، اخفایی که در آن یکی از انگیزه‌های موضوع ماده‌ی ۶۲۱ موجود باشد و شکل دوم اخفایی که در آن یکی از انگیزه‌های موضوع ماده‌ی ۶۲۱ موجود نباشد که حالت اول مشمول ماده‌ی ۶۲۱ و حالت دوم مشمول ماده‌ی ۵۸۳ شود.

قانون‌گذار به عنوان کیفیت ارتکاب عمل در ماده‌ی ۶۲۱ به «عنف» یا «تهدید» یا «حیله» یا «به هر نحو دیگر» اشاره می‌کند. هر چند ممکن است عبارت «یا به هر نحو دیگر» این تصور را ایجاد نماید که کیفیت ارتکاب عمل مهم نیست ولی به نظر می‌رسد باید قایل به این تفسیر بود که عبارت «یا به هر نحو دیگر» دلالت بر آن ندارد که کیفیت ارتکاب عمل مهم نیست بلکه دلالت بر آن دارد که کیفیاتی که داخل در مفهوم «یا به هر نحو دیگر» قرار می‌گیرند از نظر درجه و شدت باید در ردیف عنف و حیله و تهدید باشند. به عبارت دیگر، منظور قانون‌گذار آن نیست که عمل اعم از این که با حیله و عنف و تهدید همراه باشد یا نباشد در هر صورت مشمول حکم ماده است بلکه منظور مقنن آن است عمل موضوع ماده‌ی ۶۲۱ یا باید با اعمال عنف صورت بگیرد یا با اعمال حیله یا با اعمال تهدید یا مثلاً با کتک زدن وی را مخفی کند یا برآید.

مؤید این استدلال مجازات شدیدی است که در ماده‌ی ۶۲۱ تعیین شده است. باین کیفیت نیز این بحث مطرح می‌شود که با توجه به این که در ماده‌ی ۵۸۳ اولاً قانون‌گذار در مورد اخفا به عنف تصریح کرده و در مورد توقیف و حبس با توجه به اطلاقشان قایل به این نظر شدیم که ممکن است با عنف همراه باشند یا نباشند و ثانیاً در ماده‌ی ۶۲۱ عمل حتماً باید با عنف و تهدید و حیله و امثال آن‌ها همراه باشد چه تفاوتی بین دو ماده‌ی مزبور وجود دارد؟ به نظر می‌رسد تفاوت دو ماده را نهایتاً باید در عنصر روانی جستجو کرد که در ادامه در این مورد توضیحات لازم داده خواهد شد.

ه) کیفیات تشدید مجازات

در کنار کیفیات مربوط به ارتکاب عمل، در ماده‌ی ۶۲۱ قانون‌گذار به کیفیاتی که باعث تشدید مجازات می‌شوند نیز اشاره کرده است. این کیفیات را می‌توان به شرح زیر مورد بررسی قرار داد:

۱- در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از ۱۵ سال تمام باشد،

۲- در صورتی که ربودن با وسایل نقلیه انجام پذیرد،

۳- در صورتی که به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، که در این سه صورت مرتکب به حداکثر مجازات محکوم خواهد شد.

دلیل تشدید مجازات در حالت اول آسیب پذیری بیشتر مجنی علیه است و به اعتبار کم سن و سال بودنش نوعاً از توان مقاومت کمتری در برابر مرتکب برخوردار است. در حالت دوم، سرعت عمل در ربایش و سرعت در از دسترس خارج ساختن مجنی علیه است و در حالت سوم که در مقایسه با دو عامل اول و دوم از قابلیت سرزنش بیشتری برخوردار است در اثر عمل ارتكابی از ناحیه مرتکب، مجنی علیه از نظر جسمی یا حیثیتی لطمه می‌بیند. بدیهی است در حالت اخیر قاعده تعدد مادی اعمال خواهد شد.

گفتار دوم: عنصر روانی

از حیث عنصر روانی در مواد سه گانه مورد بحث با توجه به مطلق بودن جرم باید گفت که با سوءنیت عام جرم تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر، علم به حکم که مفروض است و علم به موضوع نیز با توجه به کیفیت ارتکاب عمل باید مفروض تلقی شود. در مورد سوء نیت عام خواست توقیف یا حبس یا ربودن یا اخفا یا دزدیدن کفایت می‌کند و فقط در ارتباط با ماده‌ی ۶۲۱ علاوه بر سوء نیت عام انگیزه مرتکب از ربودن یا اخفا باید یکی از مصادیق مذکور در ماده یا مصادیقی مشابه موارد مذکور باشد. در هر حال برای تحقق جرم موضوع این ماده وجود انگیزه شرط است و بدون انگیزه جرم تحقق نمی‌یابد و از اینجا یکی از تفاوت‌های اساسی ماده‌ی ۶۲۱ با دو ماده‌ی دیگر و بخصوص ماده‌ی ۵۸۳ روشن می‌شود و «می‌توان گفت فارق اصلی ماده‌ی ۵۸۳ و ۶۲۱ در وجود انگیزه شریانه در مرتکب جرم موضوع ماده‌ی ۶۲۱ است.»^{۱۱} از عبارت «یا به هر منظور دیگر» در صدر ماده‌ی ۶۲۱ که به دنبال احصای مصادیقی از انگیزه‌های مذکور در ماده‌ی ۶۲۱ بکار رفته نباید استنباط کرد که اولاً برای تحقق این جرم وجود انگیزه شرط نیست و ثانیاً اگر هم وجود انگیزه شرط باشد هر نوع انگیزه‌ای کفایت می‌کند. بلکه باید معتقد بود که منظور مقنن از عبارت «یا به هر منظور دیگر» آن است که انگیزه‌های دیگر باید در ردیف انگیزه‌های مذکور در ماده باشند و مجازات سنگین تعیین شده برای این جرم موید صحت این استنباط است.

یکی از نکاتی که ممکن است در بحث عنصر روانی در ماده‌ی ۵۸۳ مطرح شود بحث ادعای اشتباه از طرف مأمور در فرضی است که حکمی از طرف مقام صلاحیت‌دار در اختیار او موجود باشد ولی مورد از موجبات توقیف یا حبس نباشد، آیا در این صورت مأمور نیز قابل توبیخ و مجازات خواهد بود؟ به نظر می‌رسد باید قایل به اطلاق حکم مقنن بود و در فرضی که عمل مشمول حکم ماده‌ی ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی نباشد باید مأمور را با استناد ماده‌ی ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی از مسیولیت کیفری مبرا دانست.

مبحث سوم: معاونت در سلب آزادی و عذر مخففه و کیفیت مشدده

گفتار اول: معاونت

ماده‌ی ۵۸۴ قانون مجازات اسلامی «کسی که با علم و اطلاع برای ارتکاب جرم مذکور در ماده‌ی فوق مکانی تهیه

^{۱۱}. علی آزمایش، تقریرات درس حقوق کیفری اختصاصی یک، دوره کلاس های آزاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۸۱-۱۳۸۲.

کرده و بدین طریق معاونت با مرتکب نموده باشد به مجازات حبس از سه ماه تا یک سال یا جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال محکوم خواهد شد.»
در مورد این ماده دو نکته قابل توجه است:

اول آن که، با توجه به این که مصادیق معاونت فقط به تهیه مکان منحصر نمی‌شوند و اشکال مختلفی برای معاونت در جرم در ماده‌ی ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده است، و می‌توان گفت که «منظور از اشکال مختلف مزبور ایجاد آمادگی ذهنی در مباشر توسط معاون است»^{۲۲} آیا حکم ماده‌ی ۵۸۴ به تمامی مصادیق معاونت قابل تسری است؟

دوم آن که، با توجه به این که احکام مواد ۶۲۱ و ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی نیز معنأً متضمن سلب آزادی هستند آیا حکم ماده‌ی ۵۸۴ ناظر به مواد مزبور نیز می‌باشد؟

در مورد نکته اول باید گفت به نظر می‌رسد ماده‌ی ۵۸۴ فقط به یک شکل از معاونت نظر دارد، به این اعتبار که سلب آزادی از فرد نوعاً در یک مکان صورت می‌گیرد قانون گذار از بین مصادیق متعدد معاونت فقط به شکل شایع آن که نوعاً برای ارتکاب جرم سلب آزادی نیز از اهمیت بیشتری برخوردار است توجه داشته است، ولی این امر به معنی جرم نبودن معاونت در سایر مصادیق نیست. در سایر مصادیق از حیث مجازات باید به ماده‌ی ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی استناد کرد.

در مورد نکته دوم نیز پاسخ منفی به نظر می‌رسد، چه قانون گذار صراحتاً به انحصار حکم به فرض معاونت در ارتباط با جرم موضوع ماده‌ی ۵۸۳ اشاره کرده و با توجه به توضیحات مندرج در مورد نکته اول عدم شمول حکم ماده‌ی ۵۸۴ به معاونت جرایم موضوع مواد ۶۲۱ و ۶۳۱ مقرون به صواب است.

گفتار دوم: عذر مخففه

برخی از حقوقدانان حکم ماده‌ی ۵۸۵ را که بموجب آن «اگر مرتکب یا معاون قبل از آن که تعقیب شود شخص توقیف شده را رها کند یا اقدام لازم جهت رها شدن وی به عمل آورد در صورتی که شخص مزبور را زیاده از پنج روز توقیف نکرده باشد مجازات او حبس از دو تا شش ماه خواهد بود» کیفیت مخففه تلقی کرده‌اند.^{۲۳} ولی به نظر می‌رسد با توجه به اجباری بودن اعمال تخفیف موضوع ماده‌ی مزبور باید آن را عذر مخففه تلقی کرد.
به نظر می‌رسد برای بهره مندی از تخفیف موضوع ماده‌ی مزبور باید دو شرط موضوع این ماده مجتمعاً فراهم باشند:

۱- رها کردن یا اقدام لازم جهت رها شدن توقیف شده باید قبل از تعقیب باشد،

۲- توقیف شده نباید بیش از پنج روز در توقیف مانده باشد.

بنابراین اگر مرتکب بعد از شروع به تعقیب نسبت به آزادی توقیف شده اقدام کند یا معاون اقدامی جهت رهایی وی انجام دهد ولو آن که قبل از روز پنجم توقیف باشد یا اگر آزاد کردن توقیف شده یا اقدامی جهت آزادی وی به عمل آوردن بعد از روز پنجم ولو قبل از شروع به تعقیب باشد متهم از ارفاق موضوع این ماده برخوردار نخواهد شد. اقدام لازم جهت رها شدن توقیف شده از ناحیه معاون می‌تواند در قالب گزارش دادن مراتب به مأمورین

^{۲۲}. علی آزمایش، تقریرات درس حقوق کیفری عمومی، دوره کلاس های آزاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۳.

^{۲۳}. ابراهیم پاد، پیشین، ص. ۲۵۲.

اجرای قانون یا آگاه ساختن خانواده وی یا حتی رها کردن توقیف شده در فرضی که کلید محل توقیف در اختیار معاون باشد یا هرگونه عملی که منجر به آزادی توقیف شده بشود یا نشان دهنده حسن نیت معاون در تلاش برای آزادی توقیف شده باشد. از اینرو تفاوتی که بین مباشر و معاون وجود دارد آن است که عمل مباشر الزاماً باید منتج به نتیجه (آزاد کردن توقیف شده) بشود ولی در مورد معاون چنین نیست. هرگونه تلاشی که معاون جهت رها کردن وی صورت میگیرد الزاماً ممکن است منتهی به آزادی توقیف شده نشود و شاید هم بشود.

به نظر می‌رسد جمله پایانی ماده ۵۸۵ نارسا تنظیم شده است. چون عبارت «در صورتی که شخص مزبور را زیاده از پنج روز توقیف نکرده باشد» فقط ناظر به مباشر جرم است، چون معاون وی را توقیف نکرده است، در حالی که عبارت صدر ماده هم ناظر به مباشر و هم ناظر به معاون است، لذا، بهتر بود به این صورت نوشته می‌شد: «در صورتی که شخص مزبور زیاده از پنج روز توقیف نمانده باشد.»

گفتار سوم: کیفیت مشدده

قانون گذار در مواد ۵۸۶ و ۵۸۷ دو کیفیت مشدده برای مرتکب در نظر گرفته است. حکم این دو ماده در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ یک جا و طی ماده‌ی ۱۹۴ پیش بینی شده بود:

الف) کیفیت مشدده موضوع ماده‌ی ۵۸۶

در ماده‌ی ۵۸۶ مقرر شده است: «هرگاه مرتکب برای ارتکاب جرایم مذکور در ماده‌ی ۵۸۳ اسم یا عنوان مجعول یا اسم و علامت مأمورین دولت یا لباس منتسب به آنان را به تزویر اختیار کرده یا حکم جعلی ابراز نموده باشد علاوه بر مجازات ماده‌ی مزبور به مجازات جعل یا تزویر محکوم خواهد شد.»

معلوم نیست فلسفه تعیین مجازات جعل برای چنین مرتکبی چیست؟ قانون گذار می‌توانست برای وی در مقایسه با مرتکبی که هیچکدام از اعمال موضوع ماده‌ی ۵۸۶ را انجام نداده است مجازات شدیدتری در نظر بگیرد ولی محکوم کردن وی به مجازات جرم جعل هیچ سنخیتی با حکم ماده‌ی ۵۸۳ و ۵۸۶ ندارد.

حکم ماده‌ی ۵۸۶ به چهار قسمت قابل تقسیم است:

۱- مرتکب اسم یا عنوان مجعول اختیار کرده است،

این حالت فی نفسه عنوان مجرمانه ندارد ولی می‌تواند به عنوان یک کیفیت مشدده مورد توجه قرار بگیرد.

۲- مرتکب برخلاف واقع اسم و علامت مأمورین دولت را اختیار کرده است یا لباس منتسب به مأمورین دولت را به تزویر اختیار کرده است،

این حالت فی نفسه عنوان مجرمانه دارد و مشمول ماده‌ی ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی است. در این حالت می‌توان گفت فرد مرتکب دو جرم شده است: سلب آزادی و جعل عنوان. حداکثر آن است که قانون گذار مقرر بدارد هم به مجازات ماده‌ی ۵۸۳ و هم به مجازات ماده‌ی ۵۵۵ و معمولاً در اینگونه موارد مانند تعدد معنوی برخورد می‌کنند، هم چنان که در ماده‌ی ۷۱۸ چنین شده است. اختیار لباس منتسب به مأمورین دولتی هم در واقع جعل عنوان مأمورین دولتی است و مرتکب می‌خواهد به مخاطب بفهماند که وی از طرف دولت برای انجام این کار مأموریت دارد.

۳- مرتکب حکم جعلی ابراز کرده است.

در صورتیکه مرتکب از حکم جعلی استفاده کند دو حالت می‌توان تصور نمود:

حالت اول آن است که خود وی حکم مزبور را جعل کرده است که در این حالت مرتکب سه جرم شده است: جعل، استفاده از سند مجعول و سلب آزادی.

حالت دوم آن است که فرد دیگری حکم مزبور را جعل کرده و وی فقط از آن استفاده کرده است که در این حالت مرتکب دو جرم شده است: استفاده از سند مجعول و سلب آزادی و معلوم نیست که چرا باید به مجازات جعل محکوم شود. لذا، ملاحظه می‌شود که هیچ توجیهی برای این نحوه‌ی انشای حکم ماده‌ی ۵۸۶ وجود ندارد و معلوم نیست که در دو حالت اول به مجازات جعل چه سندی محکوم خواهد شد و ماده‌ی استنادی دادگاه چه خواهد بود، مگر این که بگوییم در دو حالت اول و دوم به مجازات جعل عنوان و در حالت سوم به مجازات جعل مربوط به حکمی که از آن استفاده شده است محکوم خواهد شد.

ب) کیفیت مشدده موضوع ماده‌ی ۵۸۷

طبق ماده‌ی ۵۸۷ «چنان چه مرتکب جرایم مواد قبل توقیف شده یا محبوس شده یا مخفی شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشد علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به یک تا پنج سال حبس و محرومیت از خدمات دولتی محکوم خواهد شد.»

حکم این ماده معقول‌تر از حکم ماده‌ی قبلی است و در واقع قانون‌گذار با لحاظ حکم تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی» در صورتی که مجموع جرایم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم، اعمال نمی‌شود و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌گردد.»

تهدید به قتل طبق ماده‌ی ۶۶۹ مستوجب شلاق تا ۷۴ ضربه یا حبس از دو ماه تا دو سال است و شکنجه یا آزار بدنی طبق مقررات مربوط به قصاص یا دیه مستوجب قصاص یا دیه است. ایرادی که به قانون‌گذار در این ماده همانند ماده‌ی ۵۷۸ وارد است آن است که فقط به شکنجه و آزار بدنی اشاره دارد، در حالی که ممکن است بر شخص توقیف شده انواع و اقسام شکنجه‌های روحی که در برخی موارد اثر زجر دهندگی آن‌ها می‌تواند بیشتر از شکنجه و آزار بدنی باشد اعمال شود. به نظر می‌رسد برای صدق کیفیت مشدده موضوع این ماده وجود تقارن زمانی بین سلب آزادی و تهدید به قتل یا شکنجه شرط است.

این شرط از لحن نگارش ماده به سادگی قابل استنباط است و اشاره مقنن به تهدید به قتل یا شکنجه توقیف شده و ... مبین این امر است، یعنی اگر قبل از توقیف وی را تهدید به قتل نماید یا وی را شکنجه نماید و بعداً از وی سلب آزادی کند مشمول حکم این ماده نخواهد بود و مستقلاً به استناد ماده‌ی ۶۶۹ یا مواد دیگر به اتهام تعدد مادی از نوع مختلف قابل تعقیب خواهد بود. طبق حکم شماره ۳۰۰ مورخ ۱۳۱۷/۱/۱۵ شعبه ۵ دیوانکشور «از عبارت قسمت اخیر ماده‌ی ۱۲۴ قانون کیفر عمومی (و اگر توقیف شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشد جزای او حبس با اعمال شاقه خواهد بود) چنین استفاده می‌شود که آزار بدنی باید در اثنای توقیف باشد تا حکم شامل آن شود و اگر کسی یک نفر را در وقتی توقیف غیرقانونی کند و در وقت دیگر قبلاً یا بعداً او را زده باشد مشمول آن حکم نخواهد بود بلکه هر یک از دو عمل مطابق اصول و مقررات مجازات علیحده خواهد داشت.»^{۲۴}

نتیجه گیری

آن چه که فی حد ذاته موضوع حکم قانون‌گذار در مواد ۵۸۳ الی ۶۸۷ و نیز مواد ۶۲۱ و ۶۳۱ قانون مجازات اسلامی را تشکیل می‌دهد حمایت از یکی از حقوق اولیه انسان‌ها به عنوان آزادی است که در اصل ۳۲ قانون اساسی

^{۲۴}. احمد متین، مجموعه رویه قضایی، قسمت کیفری، چاپ دوم، انتشارات رهام، ۱۳۸۲ ص. ۱۰۳.

بدان اشاره شده است و قانون گذار نیز باعتبار شدت و ضعف خطری که از ناحیه مرتکب در اشکال مختلف سلب آزادی برای فرد و النهایه نظم عمومی ایجاد می شود اقدام به تعیین مجازات نموده است. از بین سه ماده ای اصلی مورد بحث (۵۸۳، ۶۲۱ و ۶۳۱) باید ماده ی ۵۸۳ را به عنوان ماده ی اصلی در این مورد تلقی کرد، چه ماده ی ۶۲۱ متضمن یک کیفیت مشدده تحت عنوان آدم ربایی با انگیزه های شریانه و ماده ی ۶۳۱ نیز باعتبار خصوصیت بزه دیده (طفل بودن) از ماده ی ۵۸۳ متمایز می شوند، هر چند خمیرمایه مواد مزبور نیز حمایت از آزادی افراد موضوع مواد مزبور است و به این اعتبار است که در قسمت اخیر ماده ی ۶۳۱ به طفل مرده اشاره می کند و برای ربودن یا اخفای وی مجازات کمتری تعیین می کند و حتی این مجازات در مقایسه با مجازات ماده ی ۶۳۵ ناظر به مخفی کردن جسد متوفی (متوفایی که طفل نیست) نیز خفیف تر است.

ایرادی که بر مقنن در ماده ی ۶۳۱ وارد است آن است که علیرغم آن که قانون گذار در مقام اتخاذ یک سیاست جنایی افتراقی در مورد طفل و ظاهراً برای حمایت بیشتر از اوست در مقام مقایسه با ماده ی ۵۸۳ برای مرتکب جرم موضوع ماده ی ۶۳۱ مجازات کمتری تعیین نموده است.

ایراد دیگری که بر مقنن وارد است آن است که برای موضوع واحد (سلب آزادی) الفاظ متعدد به کار برده است، در حالی که با توجه به هدف وی که حمایت از آزادی افراد است نیازی به استعمال الفاظ متعدد که نتیجه همه آنها یکی است (سلب آزادی) نداشته است، مضاف بر این که بر الفاظ متعدد مزبور، صرف نظر از این که می توانند موجب برداشت های متفاوت بشوند، اثر عملی خاصی نیز مترتب نیست.

منابع:

منابع فارسی:

۱. آرشیو حقوقی کیهان، مجموعه رویه قضایی، آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۴۴.
۲. آزمایش، علی، تقریرات درس حقوق کیفری اختصاصی، دوره کارشناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۷۷-۱۳۷۸.
۳. آزمایش، علی، تقریرات درس حقوق کیفری عمومی، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیم سال دوم سال تحصیلی ۱۳۷۷-۱۳۷۸.
۴. آزمایش، علی، تقریرات درس حقوق کیفری اختصاصی یک، دوره کلاس های آزاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیم سال دوم سال تحصیلی ۱۳۸۱-۱۳۸۲.

۵. آزمایش، علی، تقریرات درس حقوق کیفری عمومی، دوره کلاس‌های آزاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیم سال دوم سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۳.
۶. یاد، ابراهیم، حقوق جزای اختصاصی، جلد اول، چاپ سوم (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲).
۷. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، (تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲).
۸. گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، چاپ سیزدهم (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶).
۹. ناصرزاده، هوشنگ، حبس و توقیف قانونی، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۶، زمستان ۱۳۷۱،
۱۰. متین، احمد، مجموعه رویه قضایی، قسمت کیفری، چاپ دوم، ۱۳۸۲، انتشارات رهام.
۱۱. ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای اختصاصی، جلد دوم (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹).